موسسه فرهنگی مطالعات
وتحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران

بولتن ویژه

شماره: ۸۶/۱۰۴/۲۷۷ بهمن ۱۳۸۶

آمریکا و شبکه‌سازی از عناصر میانه‌رو : تجربه جنگ سرد

این بولتن به بررسی مصداق‌ها و دلایل موفقیت ایالات‌متحده در شبکه‌سازی از عناصر میانه‌رو در طول جنگ سرد به‌جهت حفظ منافع خود می‌پردازد.

تلفن : ۸۸۵۰۰۲۵۰
نشانی اینترنت :
www.tisri.org
پست الکترونیکی :
info@tisri.org

آمریکا و شبکه‌سازی از عناصر میانه‌رو:
تجربه جنگ سرد

مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات
بین‌المللی ابرار معاصر تهران

۱۳۸۸



انتشارات مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

تهران: صندوق پستی ۳۸۴۹ ـ ۱۵۸۷۵، تلفن: ۸۸۵۰۰۲۵۰، نمابر: ۸۸۷۵۶۲۰۷

نشانی اینترنت: www.did.ir پست الکترونیک: info@did.ir

این بولتن ترجمه‌ای است از فصل دوم متن زیر:

Angel Rabasa, Cheryl Benard, Lowell H. Schwartz & Peter Sickle: Building Moderate Muslim Networks, Rand Pub, 2007

بولتن ویژه: آمریکا و شبکه‌سازی از عناصر میانه‌رو: تجربه جنگ سرد

اجرا: مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران ـ معاونت پژوهشی

نظارت: بهزاد احمدی لفورکی

مترجمان: مهسا ماه‌پیشانیان و عباس کاردان

صفحه‌آرا: منصوره سعادت

چاپ نخست: بهمن ماه ۱۳۸۸

شماره: ۸۸/۱۰۴/۲۷۷

کدبازیابی در کتابخانه دیجیتالی دید: B44F7E4

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۷۰۰ تومان

پیشگفتار

بولتن پیش رو ترجمه فصل دوم پژوهشی است با نام «ایجاد شبکه‌ای از مسلمانان میانه‌رو» . این پژوهش از سوی مرکز سیاست عمومی خاورمیانه مؤسسه رند[1] و با پشتیبانی مالی بنیاد اسمیت ریچاردسون[2] انجام و در ۱۰ فصل تنظیم شده است.

این تحقیق تأکید دارد که بخشی از مسلمانان ـ که آنان را اسلام‌گرایان تندرو (مخالف آمریکا) می‌خوانند ـ توانسته‌اند در جهان اسلام و در آمریکای شمالی و اروپا شبکه قدرتمندی از مسلمانان را ایجاد نمایند. درحالی‌که اسلام‌گرایان لیبرال (موافق آمریکا) نتوانسته‌اند چنین موفقیتی برسند بنابراین لازم است چنین شبکه‌ای که تحقیقاً هدف اصلی آن منافع آمریکا خواهد بود با حمایت این کشور ایجاد شود. این پژوهش راهکار آن را نیز کاتالیزور خارجی می‌داند و تأکید دارد آمریکا باید به مانند تجربه خود در بلوک شرق به تشکیل چنین شبکه‌ای همت گمارد.

در بولتن حاضر تجربه آمریکا در دوران جنگ سرد بررسی و با وضعیت فعلی جهان اسلام مورد مقایسه قرار گرفته است. در این رابطه، یادآوری می‌شود دولت ایالات متحده از همان پایان جنگ جهانی دوم تلاش‌هایی را برای ایجاد شبکه‌های ضدکمونیست در بلوک شرق آغاز کرد که به طور عمده توسط سیا سازماندهی می‌شد و روشنفکران،

---

1. RAND Center for Middle East Public Policy

مؤسسه رند از مؤسسه‌های آمریکایی است که اغلب پروژه‌های وزارت دفاع آمریکا پنتاگون را به انجام می‌رساند و توسط این وزارتخانه تأسیس گردیده است.

2. Smith Richardson Foundation

دانشجویان و کارگران اروپایی را در کشورهای کمونیستی هدف قرار می‌داد. مهم‌ترین ویژگی این اقدامات برقراری پیوند میان بخش‌های غیردولتی و دولتی به یکدیگر بود. در واقع بیشترین انگیزه‌ها و مشوق‌ها برای مبارزه با گسترش کمونیسم در بخش غیردولتی ایجاد می‌شد. از جمله تجارب آمریکا در این عرصه نیز به نکات زیر اشاره می‌شود:

۱. تدافعی و تهاجمی بودن اقدامات آمریکا در شبکه‌سازی؛

۲. حفظ اعتبار گروه‌های مورد حمایت از طریق محرمانه نگاه داشتن ارتباط آنها با دولت آمریکا؛

۳. گسترش ائتلاف با وارد کردن طیف گسترده‌ای از فعالان سیاسی و حتی مخالفان سیاست‌های آمریکا؛

۴. اجتناب فعالان از مداخله در موضوعات ایدئولوژیکی.

مؤسسه تهران تلاش نموده با ترجمه متن حاضر، نگرش و ارزیابی یک مؤسسه تحقیقاتی وابسته به وزارت دفاع آمریکا را به خوانندگان خود معرفی نماید.

در آخر یادآوری می‌گردد این ترجمه به‌منظور آشنایی با دیدگاه‌ها و برنامه‌های احتمالی غرب و به خصوص ایالات متحده برای جوامع مسلمان بوده، امید است در راستای پژوهش و بررسی‌های کارشناسان و سیاست‌سازان داخلی، راه‌گشا باشد.

بهزاد احمدی‌لفورکی

مدیریت بولتن‌ها

فهرست مطالب

مقدمه

تبلیغات و تلاش‌های ایالات متحده و بریتانیا در راستای نفوذ فرهنگی در سال‌های اولیه جنگ سرد تجربیات ارزشمندی را برای جنگ جهانی بر ضد تروریسم به جای گذارده است. در ابتدای جنگ سرد، اتحاد شوروی می‌توانست روی اتحاد نه تنها احزاب کمونیستی اروپای غربی (برخی از آنها جزء بزرگترین و سازمان‌یافته‌ترین احزاب در کشورهای خود بوده و در مواقعی در آستانه کسب قدرت از راههای دموکراتیک بودند)، بلکه همچنین شمار بسیاری دیگر سازمان‌ها – اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های جوانان و دانشجویان و اتحادیه‌های خبرنگاران – اتکا کند که به این کشور امکان کنترل موثر بخش‌های مهم جامعه را می‌داد. در خارج از اروپای غربی، متحدین شوروی عبارت از شماری «جنبش‌های آزادیخواه» می‌شدند که علیه حاکمیت استعماری می‌جنگیدند. بنابراین، موفقیت سیاست مهار[1] ایالات متحده (علاوه بر سپر

1. Containment Policy

نظامی نیروهای هسته‌ای و متعارف ایالات متحده) نیازمند ایجاد نهادهای دموکراتیک در مقابله با سلطه کمونیستی جامعه مدنی بود.

استراتژی بزرگ ایالات متحده در ابتدای جنگ سرد

تلاش‌های سیاسی ایالات متحده بر ضد اتحاد شوروی تقریباً همزمان با تدوین استراتژی بزرگ مهار آغاز گردید و این موضوع به هیچ وجه تصادفی نبود. جورج کنان[1]، مدیر کل برنامه‌ریزی سیاسی در وزارت امور خارجه و مولف کتاب «تلگرام بلند»[2] (که در آن اصول استراتژی مهار را مطرح ساخت) و دیگر سیاستگذاران، جنگ سیاسی را به عنوان بخشی از یک استراتژی گسترده‌تر برای کاهش قدرت و نفوذ مسکو می‌دیدند. به همین منظور، برای درک کامل این استراتژی و تفکر پشت فعالیت‌های شبکه‌سازی ایالات متحده، بررسی مختصر استراتژی بزرگ ایالات متحده در ابتدای جنگ سرد ضروری می‌باشد.

در تاریخ ۱۲ مارس سال ۱۹۴۷ هری ترومن، رئیس‌جمهور ایالات متحده، برای اعلام آنچه بعدها به عنوان دکترین ترومن[3] معروف شد، در جلسه مشترک کنگره حضور پیدا کرد. دلیل اصلی سخنرانی وی کاملاً مشخص بود؛ یونان و ترکیه برای تشکیل حکومتهایی نزدیک‌تر به اتحاد شوروی تحت فشار کمونیستها بودند. دولت‌های یونان و ترکیه تا زمانیکه کمکهای نظامی و

1. George Kennan
2. The Long Telegram
3. Truman Doctrine

اقتصادی از بریتانیا ارسال می‌شد، قادر به مقاومت بودند، ولی به دلیل بحران اقتصادی داخلی، دولت بریتانیا مجبور بود تا کمکهای خود را قطع نماید. سخنان ترومن نشان از قصد ایالات متحده برای کمک تسلیحاتی و اقتصادی به یونان و ترکیه داشت. به هرحال، ترومن در اینجا متوقف نشده و خواستار حمایت از استراتژی بسیار گسترده‌تری در جهت حمایت از «مردمان آزادی شد که در مقابل انقیاد اقلیتهای مسلح یا گروه‌های فشار خارجی مقاومت می‌کنند».[۱] کنان اصلاً از سخنان ترومن راضی نبود و بعدها نوشت که ترومن به خاطر «ماهیت گسترده برخی تعهدات مندرج در آن» و اینکه آن را «یک سیاست کلی و نه یک استراتژی برای مجموعه‌ای از شرایط خاص» می‌دانست، استثنائاتی را در آن وارد ساخته بود.[۲] به هرحال، این نوع بیانیه همان چیزی بود که هری ترومن و دین آچسون،[۳] معاون وزیر خارجه ایالات متحده برای تحریک کنگره و مردم آمریکا جهت رویارویی با چالش کمونیستی مدنظر داشتند.

دکترین ترومن با طرح مارشال[۴] دنبال شد. در ۵ ژوئن سال ۱۹۴۷ جورج مارشال، وزیر خارجه ایالات متحده در نطق خود طی جشن فارغ‌التحصیلی دانشجویان دانشگاه هاروارد اعلام داشت که آمریکا سرمایه اقتصادی لازم برای احیای اقتصادی کشورهای اروپایی که تمایل به برنامه‌ریزی و اجرای مشترک یک برنامه

1. David McCullough, Truman, New York: Simon and Schuster, 1992, p. 546.
2. George Kennan, Memoirs: 1925–1950, Boston: Little, Brown, 1967, pp. 319–320.
3. Dean Acheson
4. Marshall Plan

اقتصادی یکپارچه در سرتاسر اروپا را داشته باشند، تأمین می‌کند. پس از آن جورج کنان به همراه کارمندانش در وزارت خارجه به بهانه اینکه کمونیستها قادر به تصاحب قدرت در کشورهای اروپایی هستند، منطق استراتژیک برای این برنامه اقتصادی را فراهم آوردند. کنان اعتقاد داشت که برنامه مذکور نباید در راستای مبارزه با سلطه کمونیستی باشد، بلکه در مقابل باید سلامتی اقتصادی و توان جامعه اروپایی را احیا کند.[1]

پس از مباحث بسیار، طرح مارشال در ماه دسامبر ۱۹۴۷ با یک لایحه کمک موقتی ۵۹۷ میلیون دلاری به اتریش، فرانسه، ایتالیا و چین به تصویب رسید.[2] با این حال سال ۱۹۴۸ نیز همچون گذشته سپری شد، چراکه بحرانهای ایتالیا و فرانسه کل استراتژی جنگ سرد ایالات متحده را تهدید می‌کرد. دولت اتحاد شوروی برای مقابله با طرح مارشال، اداره اطلاعات کمونیستی موسوم به «کمینفورم»[3] را ایجاد نمود. در این رابطه ورود احزاب کمونیستی فرانسه و ایتالیا به کمینفورم نگرانی عمیق مقامات غربی را به همراه داشت. این احزاب برای جلوگیری از پیوستن دولت‌های ضعیفشان به طرح مارشال دست به تحریک، شورش و توقف کار از سوی کارگران می‌زدند. با نزدیک شدن انتخابات فرانسه و ایتالیا در سال ۱۹۴۸، آزمایش تمام عیار قدرت نیروهای

1. Wilson Miscamble, George F. Kennan and the Making of American Foreign Policy 1947– 1950, Princeton, N.J.: Princeton University Press, 1992, p. 50.
2. Walter L. Hixson, George F. Kennan: Cold War Iconoclast, New York: Columbia University Press, 1989, p. 56.
3. Communist Information Bureau (Cominform)

کمونیستی و غیرکمونیستی در اروپای غربی نمایان می‌شد.

در واکنش به این چالش، شورای امنیت ملی آمریکا (NSC) فرمان NSC-4 را صادر نمود که در آن معاون وزیر خارجه در بخش ارتباطات عمومی را موظف به تدوین و هماهنگی عملیاتهای اطلاعاتی ایالات متحده می‌کرد.[۱] بر طبق این بیانیه، معاون وزیر خارجه می‌بایست موثرترین شیوه برای استفاده از تمامی امکانات اطلاعاتی ایالات متحده را مشخص ساخته و برنامه‌های وزارتخانه‌های مختلف را جهت تأثیرگذاری بر افکار عمومی خارجی در راستای منافع ایالات متحده توسعهٔ دهد.[۲]

این تلاشها سریعاً در نبردی قاطعانه برای کمک به حزب دموکرات مسیحی در ایتالیا برای پیروزی در مقابل حزب کمونیست این کشور به مرحله عمل درآمد. در بخش آشکار، هری ترومن در سخنانی صریح در رادیو صدای آمریکا اعلام نمود که اگر کمونیستها در این انتخابات پیروز شوند، ایالات متحده هیچ نوع کمکی به این کشور نخواهد کرد. ایالات متحده همچنین مبادرت به ارسال مواد غذایی به این کشور کرده و آمریکایی‌های ایتالیایی‌تبار نیز با ارسال نامه به خویشاوندانشان در آن کشور آنها را تشویق به حمایت از احزاب غیر کمونیستی می‌کردند. در بخش پنهان، آژانس اطلاعات مرکزی(سیا) (CIA) با

1. Gregory Mitrovich, Undermining the Kremlin: America's Strategy to Subvert the Soviet Block, 1947–1956, Ithaca, N.Y.: Cornell University Press, 2000, p. 17.

2. Edward P. Lilly, "The Development of American Psychological Operations, 1945–1951," December 19, 1951, Box 22, p. 35, Records of the Psychological Strategy Board, Harry S. Truman Library.

ارسال ماشین‌های چاپ و ارائه اطلاعات به روزنامه‌های حامی غرب، تلاش تبلیغاتی قدرتمندی را به کار گرفت. از میان شیوه‌های به کار گرفته‌شده از سوی سازمان سیا در روزنامه‌های ایتالیایی می‌توان به چاپ گزارشات واقعی از وحشی‌گری نیروهای شوروی در بخش شوروی آلمان و سلطه بر لهستان، چکسلواکی و مجارستان نام برد.[1] در روز انتخابات، حزب دموکرات مسیحی با کسب ۴۸/۵ درصد از کل آراء شکست سختی را نصیب کمونیستها ساخت. از دید اعضای دولت ترومن، این پیروزی نشانه روشنی از کارایی تبلیغات و جنگ روانی در شکست تهدیدات سیاسی در خارج به حساب می‌آمد.

در اواخر دهه ۱۹۴۸، استراتژی بزرگ ایالات متحده ترکیبی از مهار و «نیروی متقابل»[2] (اعمال فشار بر اتحاد شوروی به صورتهای مختلف در جهت محدود ساختن تمایلات توسعه‌طلبانه آنها) بود. این استراتژی دو ستون اصلی داشت: تقویت اروپای غربی (و دیگر مناطق) برای جلوگیری از توسعه‌طلبی شوروی و دیگری اعمال فشار بر سلطه شوروی بر اروپای شرقی. این استراتژی باید از طریق فعالیت‌های اقتصادی (طرح مارشال)، نظامی (ناتو و دیگر اتحادهای نظامی)، دیپلماتیک و اطلاعاتی به اجرا در می‌آمد.

جنگ سیاسی

کنان برنامه خود برای جنگ سیاسی را در یادداشت ماه می ۱۹۴۸

---

1. Mitrovich, 2000, p. 18.
2. Counterforce

به شورای امنیت ملی ایالات متحده تشریح کرد.[۱] اگرچه این یادداشت حاوی جنبه‌هایی فراتر از عملیاتهای اطلاعاتی و شبکه‌سازی می‌باشد، ولی در فهم گسترده‌تر از نقش جنگ سیاسی در استراتژی ایالات متحده در مراحل اولیه جنگ سرد، ارزش اشاره را دارد. کنان یادداشت خود را با ارائه تعریفی از جنگ سیاسی شروع می‌کند:

«جنگ سیاسی کاربرد عقلانی دکترین کلاوسویتز[۲] در زمان صلح می‌باشد. جنگ سیاسی در گسترده‌ترین معنا عبارت از به‌کارگیری تمام امکانات در اختیار یک کشور، جدای از جنگ، در جهت دستیابی به اهداف ملی آن می‌باشد. چنین عملیاتهایی به هر دو صورت آشکار و پنهان انجام می‌شوند و در طیفی از فعالیت‌های آشکار نظیر اتحادهای سیاسی، اقدامات اقتصادی و «تبلیغات سفید» تا عملیاتهای پنهانی نظیر حمایت پنهانی از عناصر دوست خارجی، جنگ روانی «سیاه» و حتی تشویق مقاومت زیرزمینی در دولت‌های متخاصم قرار می‌گیرد.»[۳]

کنان خاطرنشان کرد که ایالات متحده پیش از این بر مبنای دکترین ترومن و طرح مارشال که در واکنش به تلاش‌های «جنگ سیاسی شوروی» به اجرا درآمدند، چنین فعالیت‌هایی را آغاز کرده است. به هرحال، ایالات متحده در بسیج تمامی منابع لازم برای به کارگیری موفقیت‌آمیز جنگ سیاسی پنهان ضد

1. Policy Planning Staff to National Security Council, "Organized Political Warfare," 4 May 1948, Record Group 273, Records of the National Security Council, NSC 10/2. National Archives and Records Administration.
2. Clausewitz's Doctrine
3. Policy Planning Staff, 1948

اتحاد شوروی ناکام ماند.

برنامه کنان برای جنگ سیاسی شامل چهار مقوله گسترده آشکار و پنهان می‌شد. نخستین مجموعه عبارت از برنامه‌هایی برای ایجاد «کمیته‌های آزادیبخش»[1] بودند. قرار بود این کمیته‌ها «سازمان‌های آمریکایی مردمی» در شکل سنتی و آمریکایی آن یعنی «حمایت مردمی سازمان‌یافته از مقاومت در برابر استبداد در کشورهای خارجی» باشند. در عین حال سه هدف را دنبال می‌کردند: «اقدام به عنوان مراکزی از امید ملی» برای پناهندگان سیاسی از بلوک شوروی، «الهام‌بخشی به تداوم مقاومت مردمی در داخل کشورهای بلوک شرق» و «اقدام به عنوان هسته‌ای بالقوه برای جنبش‌های تمام عیار آزادیخواه در صورت وقوع جنگ».[2] یادداشت کنان این تلاش‌ها را «در وهله نخست به عنوان عملیاتی که باید به صورت پنهانی از سوی دولت هدایت و کمک شود» توصیف می‌کرد. وظیفه سازماندهی این کمیته‌ها نیز به «شهروندان آمریکایی مورد اعتماد»[3] محول گردید تا رهبران گزینش‌شده پناهندگان را بسیج کنند. امکانات چاپ و رسانه‌ای لازم نیز در اختیار این رهبران قرار داده می‌شد تا به عنوان چهره‌های مردمی در کشورهای خود شناخته شوند. این نخستین مجموعه از برنامه‌ها، الهام‌بخش سازماندهی «کمیته ملی برای یک اروپای آزاد»[4] (NCFE) و «کمیته آمریکایی برای

---

1. Liberation Committees
2. Policy Planning Staff, 1948.
3. Trusted Private American Citizens
4. National Committee for a Free Europe

رهایی از بلشویسم»[1] گردید که خود این سازمان‌ها نیز به ترتیب «رادیو اروپای آزاد»[2] (RFE) و رادیو آزادی[3] (RL) را راه‌اندازی کردند.

دومین مجموعه که بسیاری از آنها طبقه‌بندی‌شده و محرمانه هستند، عبارت از اقدامات شبه‌نظامی در جهت تضعیف قدرت شوروی در اروپای شرقی و داخل خود اتحاد شوروی بود.[4] این اقدامات از سوی سازمان‌های خصوصی آمریکا انجام می‌شد که تماس‌هایی را با نمایندگان زیرزمینی ملی در کشورهای آزاد برقرار کرده و از طریق این واسطه‌ها کمک و دستورالعمل‌های لازم را در اختیار جنبش‌های مقاومت در پشت پرده آهنین[5] قرار می‌دادند.[6]

سومین مجموعه نیز با هدف حمایت از عناصر ضدکمونیستی بومی در کشورهای جهان آزاد مورد تهدید کمونیسم به کار گرفته شد. در این رابطه به فرانسه و ایتالیا که سابقه ناآرامی در سال ۱۹۴۸ را داشتند، توجه خاصی می‌شد. این مجموعه نیز متشکل از عملیاتهایی پنهانی بود که در آنها از «واسطه‌های خصوصی»[7] استفاده می‌شد. منظور کنان در یادداشت خود به اهمیت «جداسازی» این سازمان‌های خصوصی از سازمان‌های مجموعه دوم، شاید اشاره به سازمان‌های پیشرویی بوده باشد که تسلیحات را به گروه‌های پشت پرده آهنین منتقل می‌ساختند.[8] اینها

1. Amcomlib
2. Radio Free Europe
3. Radio Liberation
4. Peter Grose, Operation Rollback: America's Secret War Behind the Iron Curtain, Boston: Houghton Mifflin, 2000, p. 98.
5. Iron Curtain
6. Grose, 2000, pp. 164–168.
7. Private Intermediaries
8. Policy Planning Staff, 1948.

مرتبط‌ترین اقدامات پروژه کنان با فعالیت‌های شبکه‌سازی بود. هزینه‌های اصلی این اقدامات نیز از سوی اداره هماهنگی سیاسی[۱] (OPC) و بعدها توسط سازمان سیا در اختیار احزاب ضدکمونیستی، اتحادیه‌های کارگری، گروه‌های دانشجویی و سازمان‌های روشنفکری قرار داده می‌شد. چگونگی سازماندهی این گروه‌ها و تأمین مالی آنها به طور دقیق در بخش بعدی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

چهارمین و آخرین پروژه کنان نیز عبارت از «اقدامات مستقیم بازدارنده در کشورهای آزاد» بود.[۲] این اقدامات صرفاً «ضرورتی حیاتی» در جهت «جلوگیری از (۱) خرابکاری و نابودی یا (۲) تصرف سالم تأسیسات حیاتی، مواد یا شخصیت‌های مهم از سوی عوامل یا سازمان‌های کرملین» بودند.[۳]

در این یادداشت مثال‌هایی نیز از این نوع اقدامات پنهانی همچون «کنترل فعالیت‌های ضدخرابکاری در حوزه‌های نفتی ونزوئلا» و «محافظت از شخصیت‌های مهمی که مورد تهدید کرملین بودند» آمده بود.

دیدگاه کنان از جنگ سیاسی به صورت سندی فوق‌العاده سری در آمد و به دستور اجرایی ۱۰/۲ شورای امنیت ملی تبدیل شد.[۴] بر مبنای این دستور «اداره پروژه‌های ویژه»[۵] (سریعاً به «اداره هماهنگی

1. Office of Policy Coordination 2. Policy Planning Staff, 1948.
3. Policy Planning Staff, 1948.
4. National Security Council, "National Security Council Directive on Office of Special Projects," NSC 10/2, June 18 1948, Record Group 273, Records of the National Security Council, NSC 10/2, National Archives and Records Administration.
5. Office of Special Projects

سیاسی (OPC)» تغییر نام داد) تشکیل گردید. اداره هماهنگی سیاسی نیز زیر نظر سازمان سیا فعالیت می‌کرد. در واقع از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۲، دستورات این اداره حکم قانون را داشته و عوامل آن در بسیاری از فعالیت‌های غیرمتعارف پشت پرده آهنین دست داشتند[1].

تلاش‌های شبکه‌سازی ایالات متحده

تلاش‌های ایالات متحده برای ایجاد شبکه‌های ضدکمونیستی با هدایت OPC و تحت رهبری فرانک وایزنر[2] انجام می‌شد. در سال ۱۹۵۱، بخش شبکه‌سازی OPC در چارچوب بخش سازماندهی بین‌المللی[3] (IOD) (بخشی کامل از سازمان سیا که به فعالیت‌های مالی برای تاثیرگذاری روی روشنفکران، دانشجویان و کارگران اروپایی در هر دو سوی پرده آهنین اختصاص داشت) فعالیت می‌کرد.[4] در میان شناخته‌شده‌ترین سازمان‌های مورد حمایت IOD می‌توان از کنگره آزادی فرهنگی[5]، رادیو اروپای

1. Evan Thomas, The Very Best Men, Four Who Dared: The Early Years of the CIA, New York: Simon & Schuster, 1995, pp. 29–30.
جورج کنان در سالهای بعد به منتقد اصلی سیاست خارجی ایالات متحده تبدیل شد و عنوان می‌داشت که برداشت اصلی وی از مهار بواسطه تغییر به سمت «نظامی‌شدن» درگیری و تحکیم جایگاه اروپا در اتحادهای نظامی به بیراهه رفته است. به هرحال، وی در همان زمان و در نوشته‌های شخصی‌اش از فعالیت‌های جنگ سیاسی که خود سبب به‌کارگیری آنها شده بود، حمایت می‌کرد و آنها را به عنوان ابزاری ارزشمند در نبرد ایدئولوژیکی ایالات متحده با اتحاد شوروی می‌دانست.

2. Frank Wisner
3. International Organization Division
4. Tom Braden, "I'm Glad the CIA Is 'Immoral,'" Saturday Evening Post, May 20, 1967.
5. Congress of Cultural Freedom

آزاد، رادیــو آزادی، کمیتــه اتحادیــه کــارگری آزاد[1] (FTUC) و انجمن ملی دانشجویان[2] (NSA) نـام بـرد کـه همگـی بخـشی از آنچیزی بودند که پیتر کلمن[3] آنرا «توطئه لیبرال»[4] می‌نامید.[5]

یکی از ویژگیهـای مهـم ایـن تـلاش عبـارت از ارتبـاط میـان بخش‌های عمومی و خصوصی بود. همانطور که اسکات لوکاس[6] از تاریخدانان معاصـر عنـوان مـی‌دارد، در ایـن «شـبکه‌هـای دولتـی ـ خصوصی»[7] غالباً انگیزه اقدام بر ضد کمونسیم از بخـش خـصوصی ناشی مـی‌شـد.[8] در ایـالات متحـده و اروپـا پـیش از ایـن جنبـشی روشنفکری بـر ضـد کمونیـسم، بخـصوص در میـان جنـاح چـپ ضدکمونیستی وجود داشت. به هرحـال، بـرای تبـدیل تـلاش‌هـای مجزا به نبردی منسجم و یکپارچه به پول و سازمان نیاز بود. در این راستا، سازمان سیا این شبکه‌ها را نه یک‌روزه و به آسـانی؛ بلکـه در چارچوب جنبش‌های سیاسی و فرهنگی گـسترده‌تـری کـه ایـالات متحده و دیگر کشورها به آرامی تقویت کرده بودند، ایجاد کرد.

کمیته‌های آزادی‌بخش

اکثر فعالیت‌های شبکه‌سازی ایالات متحده در اواخر دهه ۱۹۴۰ بر تقویت شبکه‌های دموکراتیکی تمرکز داشت کـه مـی‌توانـستند بـا

1. Free Trade Union Committee
2. National Student Association 3. Peter Coleman
4. Liberal Conspiracy
5. Peter Coleman, The Liberal Conspiracy: The Congress for Cultural Freedom and the Struggle for the Mind of Postwar Europe, New York: Free Press, 1989.
6. Scut Lucas 7. State-Private Networks
8. W. Scott Lucas, "Beyond Freedom, Beyond Control: Approaches to Cultural and the State-Private Network in the Cold War," Intelligence and National Security, Vol. 18, No. 2, Summer 2003, pp. 53–72.

سلطه کمونیستی بر جامعه مدنی اروپای غربی مقابله کنند. به هرحال، بخشی مهم از استراتژی کلی ایالات متحده در زمان جنگ سرد عبارت از اعمال فشار بر رژیم‌های کمونیستی اروپای شرقی و اتحاد شوروی از طریق نبرد ایدئولوژیکی بود. سازمان‌های اصلی مختص به این مساله نیز NCFE (که بعدها کمیته اروپای آزاد Free Europe Committee (FCE) نامیده شد) و Amcomlib بودند.

تأسیس FEC بواسطه تلاش فرانک وایزنر، رئیس OPC صورت گرفت و خود وی نیز سرمایه اولیه آن را تأمین کرده و طیفی از چهره‌های برجسته دولتی را برای حمایت از آن بسیج کرد. به هرحال، ذکر این نکته نیز مهم است که این چهره‌های برجسته دولتی (نظیر جان فاستر دالس[1] و سی دی جکسون[2]، مشاور اصلی ژنرال آیزنهاور در جنگ روانی دوران جنگ جهانی دوم) قبلاً نیز در پی سازماندهی جامعه پناهندگان اروپای شرقی برآمده بودند. هیأت مدیره FEC شامل آلن دالس[3]، مدیرکل آتی سازمان سیا، هنری لوس[4]، ناشر کتاب، ژنرال لوسیوس کلی[5]، جوزف گرو[6]، سفیر سابق ایالات متحده در ژاپن و دوایت آیزنهاور، رئیس جمهور آتی ایالات متحده می‌شدند.[7]

فعالیت‌های FEC در ابتدا میان سه واحد تقسم شده بود.

---

1. John Foster Dulles
2. C. D. Jackson
3. Allen Dulles
4. Henry Luce
5. Lucius Clay
6. Joseph Grew
7. Arch Puddington, Broadcasting Freedom: The Cold War Triumph of Radio Free Europe and Radio Liberty, Lexington, Ky.: University Press of Kentucky, 2000, p. 12.

واحد نخست واحد امور تبعیدیان بود. این واحد کمکی بود به سازماندهی تبعیدیان از اروپای شرقی در یک نیروی سیاسی موثر که FEC امید داشت به عنوان سمبلی از آینده دموکراتیک اروپای شرقی عمل کند. FEC به عنوان بخشی از این فرایند، با ساخت دانشگاهی غیردولتی در استراسبورگ فرانسه برای آموزش نسل بعدی رهبران اروپای شرقی، وظایفی را به شخصیت‌های برجسته تبعیدی در دانشگاههای اروپای غربی محول ساخت و مجموعه‌ای از مجلات را برای تحلیل تحولات در جهان کمونیستی منتشر کرد.[۱]

در این رابطه کمیته‌های ملی مجزایی برای هر کشور اشغال‌شده تأسیس گردید که در هریک شش یا هفت چهره برجسته تبعیدی وجود داشتند، کسانیکه پیش از اشغال کشورشان از سوی اتحاد شوروی، نماینده نیروها و منافع سیاسی کشورهای متبوعشان بودند. این کمیته‌ها به عنوان حلقه ارتباطی میان FEC و کمیته‌های مهاجران در غرب عمل کرده و اعضایشان بعدها به سخنگویان و سازماندهندگان جامعه تبعیدی در ایالات متحده تبدیل شدند. این امر کمکی به حفظ تمرکز آمریکا و غرب بر مساله اشغال اروپای شرقی از سوی اتحاد شوروی بود. نهایتاً کمیته‌های مذکور به انتشار نشریات ماهیانه به زبانهای بومی خود کمک کرده و از آنها حمایت مالی می‌کردند.[۲]

1. Puddington, 2000, p. 12.

۲. کمیته‌های بالتیک نمونه‌ای از این کمیته‌های ملی هستند؛ نگاه کنید به:

"Memorandum on Baltic Committees," November 29, 1955, Box 154, Baltic Committees, Radio Free Europe/Radio Liberty Corporate Archives, Hoover Institution Archives.

دومین مجموعه از فعالیت‌های FEC از سوی «بخش تماس‌های آمریکایی»[1] سازماندهی می‌شد. این واحد مسئول آگاه ساختن تبعیدیان از فرهنگ و سیاست آمریکا و اشاعه تماس‌های شخصی میان تبعیدیان و مردم آمریکا بود. این مجموعه بخشی از یک برنامه گسترده‌تر برای ترویج حمایت عمومی از اهداف آمریکا در آغاز جنگ سرد به حساب می‌آمد.[2]

بخش دیگری از این تلاش «جنگ مقدس برای آزادی»[3] بود که به طور رسمی توسط دوایت آیزنهاور در یکی از خطابه‌های خود در روز کارگر در سال ۱۹۵۰ مطرح شد.[4] «جنگ مقدس برای آزادی» فعالیتی برای جمع‌آوری پول و تشویق مردم و شرکتهای آمریکایی برای کمک به ملتهای دربند اروپای شرقی و رهایی آنها از یوغ کمونیسم بود. آیزنهاور سخنرانی خود را با این جمله آغاز کرد: «با حقیقت بزرگ به جنگ دروغ بزرگ بروید.»[5] در آن زمان این امیدواری وجود داشت که «جنگ مقدس برای آزادی» سرمایه لازم برای بودجه FEC را تأمین خواهد کرد، ولی در یکی دو سال آینده امکان‌ناپذیری آن ثابت شد و حجم بزرگی از بودجه FEC همچنان از سازمان سیا می‌آمد. در سالهای بعد،

---

1. Division of American Contacts
2. "Excerpt from Minutes of Special Meeting of the Board of NCFE Directors," August 4, 1949, Box 286, Radio Free Europe Corporate Policy 1950–1956, Radio Free Europe/Radio Liberty Corporate Archives, Hoover Institution Archives.
3. Crusade for Freedom
4. Martin J. Medhurst, "Eisenhower and the Crusade for Freedom: The Rhetorical Origins of a Cold War Campaign," Presidential Studies Quarterly, Vol. 27, Fall 1997, p. 649.
5. Medhurst, 1997.

تلاش مذکور سبب شکل‌گیری مباحث و انتقادات فراوانی شد، به گونه‌ای که آن را متهم به پوششی برای تأمین مالی FEC از سوی سازمان سیا می‌کردند.[1]

شناخته‌شده‌ترین و مهم‌ترین فعالیت FEC، رادیو اروپای آزاد بود که پخش برنامه‌های خود را در سال ۱۹۵۰ برای مردمان اروپای شرقی روی موج کوتاه آغاز کرد. رادیو آزادی که تحت حمایت Amcomlib بود نیز شبیه RFE عمل می‌کرد، ولی در روسیه (و به دیگر زبانها) برای مردمان اتحاد شوروی برنامه پخش می‌کرد. این ایستگاههای رادیویی، منبع خبری بدیلی را برای شهروندان بلوک کمونیستی فراهم می‌آوردند. این رادیوها در دید شنوندگان خود را شبیه یک ایستگاه رادیویی ملی که از یک کشور آزاد برنامه پخش می‌کند، شناسانده بودند. این رادیوها علاوه بر اخبار، فهرستی کامل از برنامه‌های مختلف همچون سرگرمی، فرهنگی و تفسیر را پخش می‌کردند. کارکنان آن نیز ترکیبی از آمریکایی‌ها و پناهندگان بودند که در نیویورک و مونیخ کار می‌کردند.

اگرچه رادیوهای RFE و RL تا حد زیادی از سوی سازمان سیا حمایت مالی می‌شدند، ولی بسیار مستقل عمل می‌کردند و استراتژی‌های منحصر به فرد خود را برای مخاطبانشان داشتند. RL با توسل به عناصر دموکراتیک و بشردوستانه سنت پیش از انقلاب کمونیستی در شوروی برای مردمان این کشور برنامه تهیه و پخش می‌کرد. این رادیو تأکید زیادی بر جنبه‌های بشردوستانه

1. Puddington, 2000, p. 22.

فرهنگ و تاریخ روسیه نظیر نوشته‌های داستایوسکی و تولستوی داشت. همچنین برای جذب شنوندگان شوروی، مبادرت به استخدام تبعیدیانی کرده بود که تسلط کاملی به زبان روسی و دیگر زبانهای اتحاد شوروی داشتند. در واقع امید می‌رفت که این رادیو از سوی شهروندان شوروی به عنوان بیان‌کننده حقیقی آرمانهای آنها برای یک جامعه دموکراتیک مورد توجه قرار گیرد.

تا دهه ۱۹۶۰ هر دو رادیوی RFE و RL خود را به عنوان منابع مورد اعتماد اطلاعات و تفسیر برای مردمان اروپای شرقی و اتحاد شوروی جاانداخته بودند. این اعتماد با دریافت اسنادی از مخالفان داخلی در بلوک کمونیست که خواستار آزادیهای مدنی و مذهبی بودند، کاملاً آشکار شد. افشای اسناد مذکور توسط این رادیوها به گونه‌ای بود که اگر قرار بود این افشا از راههای دیگر صورت می‌گرفت این همه مورد توجه واقع نمی‌شد. پس از آن RL به عنوان وسیله‌ای برای انتشار عقاید توصیف می‌شد که مردمان شوروی می‌توانستند از طریق آن نظرات خود را ابراز کرده و به تبادل اطلاعات بپردازند.[1] تا این زمان، RFE و RL به بازیگران مهمی در مباحث سیاسی، فرهنگی و فلسفی در میان بلوک کمونیستی تبدیل شده بودند.

FEC و Amcomlib همچنین از برنامه‌های ارسال کتاب از طریق پست برای توزیع کتابهای مختلف در اروپای شرقی و

---

1. Gene Sosin, Sparks of Liberty: An Insider's Memoir of Radio Liberty, University Park, Pa.: Pennsylvania State University Press, 1999, p. 152 .

اتحاد شوروی حمایت مالی می‌کردند. جورج میندن[1] رئیس انتشارات اروپای آزاد[2]، این برنامه را برای اروپای شرقی راه انداخت که کتابهای حاوی مطالبی راجع به «درک معنوی ارزش‌های غربی» را در آنجا توزیع می‌کرد.[3] میندن سعی داشت تا از موضوعات سیاسی در انتخاب‌ها اجتناب ورزد و به جای آن بر مطالب مرتبط با «روان‌شناسی، ادبیات، تأتر و هنرهای بصری» برای روشنفکران و متفکران اروپای شرقی تمرکز داشته باشد.[4] انتشارات اروپای آزاد قادر بود به هزینه‌ای اندک حقوق مرتبط با کتاب‌های زبان خارجی برای بسیاری از کارهای کلاسیک را از ناشران غربی تأمین کند. این برنامه روی کتابهایی تمرکز داشت که در بلوک کمونیستی ممنوع بوده یا در دسترس نبودند و چون از ناشران و نهادهای معتبر غربی بودند، غالباً از از سوی ممیزان کمونیستی سانسور نمی‌شدند. از جمله کتابهای مشهور ارسال‌شده در این برنامه می‌توان به «تصویری از هنرمند به عنوان یک مرد جوان»[5] از ولادیمیر نابوکوف،[6] «مزرعه حیوانات» از جورج اورول و کتاب معروف رابرت کانکست[7] راجع به تصفیه حسابهای استالین با عنوان «ترور بزرگ»[8] نام برد.[9] در اواخر جنگ سرد برآورد شد که از طریق این برنامه بیش از ده میلیون کتاب و مجله

---

1. George Minden
2. Free Europe Press
3. John P.C. Matthews, “The West’s Secret Marshall Plan for the Mind,” International Journal of Intelligence and Counter Intelligence,” Vol. 16, No. 3, July–September 2003.
4. Matthews, 2003.
5. Portrait of the Artist as a Young Man
6. Vladimir Nabokov
7. Robert Conquest
8. The Great Terror
9. Matthews, 2003.

غربی به نیمه کمونیستی اروپا نفوذ کرده بود.[1]

کنگره آزادی فرهنگی

یکی از مهم‌ترین سازمان‌های ضد کمونیستی دوران جنگ سرد «کنگره آزادی فرهنگی» بود که در سال ۱۹۵۰ تأسیس شد. ایده اصلی این کنگره را گروهی روشنفکران اروپایی و آمریکایی از جمله ملوین لسکی[2] و روث فیشر[3] در تابستان سال ۱۹۴۹ مطرح کردند. آنها خواهان برگزاری کنفرانسی بین‌المللی در برلین برای اتحاد مخالفان استالین در اروپای غربی و شرقی بودند. آنها این کنفرانس را واکنشی می‌دانستند به کنفرانس‌های مورد حمایت شوروی که خواستار صلح جهانی و محکومیت سیاست‌های دولت ترومن می‌شدند. یکی از این کنفرانس‌های مورد حمایت شوروی در نیویورک برگزار شد که ۸۰۰ چهره برجسته هنری و ادبی از جمله آرتور میلر[4]، آرون کاپلند[5]، چارلی چاپلین[6] و آلبرت انیشتن[7] در آن شرکت کردند.[8]

برنامه‌هایی که نهایتاً به کنگره آزادی فرهنگی منجر شدند، مدت‌زمانی در وضعیت نامشخص بوروکراتیک گرفتار مانده بودند. مقامات آمریکایی در آلمان احتمالاً از این برنامه‌ها آگاهی داشتند، ولی نگران آن بودند که برگزاری کنفرانسی با حمایت دولت ایالات متحده اعتبار لازم را در میان روشنفکران اروپایی کسب نکنند. در

---

1. Matthews, 2003.
2. Melvin Lasky
3. Ruth Fisher
4. Arthur Miller
5. Aaron Copland
6. Charlie Chaplin
7. Albert Einstein
8. Coleman, 1989, p. 5.

مخالفت با دیدگاه این مقامات دو شخصیت محوری قدم به این عرصه گذاشتند: مایکل جوسلسون[1] و ملوین لسکی.

مایکل جوسلسون، آمریکایی استونی‌تبار، افسر امور فرهنگی در دولت نظامی آمریکا در آلمان بود. وی ایده برگزاری این کنفرانس را تحسین می‌کرد و برنامه‌های خوبی را نیز برای آن داشت. جسلسون خواهان برگزاری کنفرانسی فرهنگی متشکل از روشنفکران بود که با تأیید «ایده‌آل‌های بنیادین حاکم بر اقدامات فرهنگی و سیاسی در جهان غرب و نفی تمام چالش‌های استبداد» ابتکار را از کمونیستها بگیرد.[2]

جوسلسون به OPC پیشنهاد کرد تا کمیته‌ای از روشنفکران آمریکایی و اروپایی این کنفرانس را سازماندهی کرده و روشنفکران دیگر را به آن دعوت کنند. شرکت‌کنندگان بر اساس سه معیار انتخاب می‌شدند: دیدگاه سیاسی، شهرت بین‌المللی و محبوبیتشان در آلمان. هدف کنگره نیز عبارت بود از تأسیس کمیته‌ای دائمی که با بودجه‌ای مختصر میزانی از هماهنگی میان روشنفکران را حفظ کند. OPC از برنامه جوسلسون استقبال کرده و بودجه‌ای ۵۰ هزار دلاری را به آن اختصاص داد.

ملوین لسکی نیز در برگزاری این کنفرانس نقش مهمی داشت. لسکی روزنامه‌نگاری آمریکایی بود که با حمایت مقامات اشغالگر آمریکایی نشریه درمونات[3] را تأسیس کرده بود. در طی

---

1. Michael Josselson
2. Michael Warner, "Origins of the Congress of Cultural Freedom 1949–1950," Studies in Intelligence, Vol. 38, No. 5, 1995.
3. Der Monat

این دوره ایالات متحده و متحدانش به طور فعال درگیر تلاش برای بازسازی نهادها و فرهنگ آلمان بودند و کنترل صدور امتیاز برای نشریات را در اختیار خود داشتند. در این محیط، درمونات موفقیت چشمگیری داشت و سبب شد تا ملوین لسکی به یکی از چهره‌های مهم فکری و فرهنگی در اروپا تبدیل شود.[1]

لسکی پس از آگاهی از علاقه جوسلسون به برنامه کنفرانس وارد آن شد. با این حال ورود وی نگرانی OPC را به همراه داشت، زیرا به دلیل آنکه لسکی کارمند دولت اشغالگر آمریکا بود، ممکن بود حضور وی به عنوان دلیلی مطرح شود که دولت ایالات متحده در پشت این‌گونه مسائل قرار دارد.[2] به هرحال لسکی کنار نرفته و شهردار برلین غربی و شماری از روشنفکران برجسته را برای حضور در کنفرانس وارد لیست ساخت.

کنگره آزادی فرهنگی در ۲۶ ژوئن سال ۱۹۵۰، یک روز پس از تهاجم نیروهای کره شمالی به کره جنوبی، در برلین تشکیل گردید. از جمله ویژگیهای این کنفرانس دیدگاه‌های متفاوت راجع به چگونگی مبارزه با کمونیسم بود. یک گروه از مبارزه مسلحانه حمایت می‌کرد، حال آنکه دیگران خواستار رهیافتی آرام‌تر و کمتر تقابل‌گرایانه بودند که بر اصلاحات اجتماعی و سیاسی جهت تضعیف جاذبه اخلاقی کمونسیم تمرکز داشت. علی‌رغم این تفاوتها، کنگره طی بیانیه‌ای با رد بیطرفی، خواستار صلح از

1. Giles Scott-Smith, "A Radical Democratic Political Offensive: Melvin J. Lasky, Der Monat, and the Congress of Cultural Freedom," Journal of Contemporary History, Vol. 35, No. 2, 2000, pp. 263–280.
2. Warner, 1995; Scott-Smith, 2000.

طریق ایجاد نهادهای دموکراتیک و بیان همدردی با قربانیان دولت‌های توتالیتر شد.[1] در عین حال توافق شد تا سازمانی دائمی در جهت حمایت از اصول مورد توافق در برلین ایجاد گردد.

در واقع، کنفرانس برلین هدف اصلی کنگره آزادی فرهنگی را مشخص ساخت، هدفی که در طی هفده سال به آن پایبند بود. هدف کنگره عبارت از ایجاد اجماعی فراآتلانتیک و ضدتوتالیتر بر مبنای ارزشهای جهانی تفکر و پرسش آزاد بود. کمیته‌هایی ملی نیز در سرتاسر اروپا (و بعدها در آسیا و آمریکای لاتین) شکل گرفتند. هر کمیته متشکل از روشنفکرانی مستقل برای حمایت از فعالیت‌هایی بود که اعتقاد داشتند برای پیشبرد اصول کلی کنگره مناسب می‌باشند. انتشار مجلات و نشریات مختلف یکی از فعالیت‌های اصلی این کمیته‌های ملی به حساب می‌آمد.

نشریه انکانتر[2] از مشهورترین این نشریات بود که از سوی کنگره مذکور حمایت می‌شد و سردبیری آن را به طور مشترک ایروینگ کریستول[3] و استفن اسپندر[4] برعهده داشته و در لندن به چاپ می‌رسید. این نشریه هرچند از سوی کنگره آزادی فرهنگی حمایت می‌شد، ولی مستقیماً توسط آن به چاپ نمی‌رسید؛ در عین حال مستقل از «جامعه بریتانیایی آزادی فرهنگی» عمل می‌کرد. انکانتر به عنوان نشریه‌ای که دیدگاه‌های فرهنگی و سیاسی بین‌المللی را از منظر انگلیسی انتشار می‌داد، رضایت بسیاری از نویسندگان بریتانیایی، آمریکایی و اروپایی را در پشت خود داشت.

---

1. Coleman, 1989, p. 31.
2. Encounter
3. Irving Kristol
4. Stephen Spender

کنگره آزادی فرهنگی نشریات بسیاری را نیز در سرتاسر جهان به زبانهای انگلیسی، فرانسوی، اسپانیولی و آلمانی منتشر می‌ساخت. هر یک از این مجلات دیدگاه‌های لیبرالی و ضد کمونیستی مشابهی داشتند و مسائل فرهنگی و سیاسی را پوشش می‌دادند. در دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ برخی از این نشریات به معتبرترین نشریات کشورهای خود تبدیل شدند.

کنگره آزادی فرهنگی همچنین کنفرانس‌هایی بین‌المللی را در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی مهم برگزار می‌نمود. هدف از این کنفرانس‌ها نه صرفاً ابزار دیگری در نبرد ایدئولوژیکی ضد اتحاد شوروی، بلکه عبارت از ایجاد نشستی بین‌المللی برای بحث بود. در عین حال این کنگره در پی ارائه دیدگاه‌های سازنده راجع به رفتار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیز بود که صرفاً ضد کمونیستی محسوب نمی‌شدند.[1] این کنفرانس‌ها سپس به کانون مباحث روشنفکرانه فراآتلانتیکی راجع به مدرنیزه‌شدن، دموکراسی و توسعه تکنولوژیکی تبدیل گردیدند. برای مثال، کنفرانس سال ۱۹۵۵ نشستی را میان جی. کی. گلبریت[2] و فردریش فون هایک[3] از اقتصاددانان معروف برای بحث در مورد نقش صحیح دولت در اقتصاد و بررسی میزان کنترل دولت بر اقتصاد و رابطه آن با آزادی سیاسی تشکیل داد.

این کنگره در بعد سیاسی نیز فعال بود، به گونه‌ای که

---

1. Giles Scott-Smith, "The Congress for Cultural Freedom, the End of Ideology and the 1955 Milan Conference: Defining the Parameters of Discourse," Journal of Contemporary History, Vol. 37, No. 3, 2002, pp. 437–455.
2. J.K. Galbraith
3. Friedrich von Hayek

اعتراضاتی را در مخالفت با سرکوب روشنفکران در نظام‌های دیکتاتوری چپ و راست سازماندهی می‌کرد. پس از آنکه نیروهای شوروی انقلاب مجارستان را سرکوب کردند، کنگره آزادی فرهنگی فعالیتی جهانی را برای حمایت از نویسندگان، هنرمندان و دانشمندان مجارستانی ترتیب داد. همچنین کمک‌های لازم را در اختیار پناهندگان مجارستانی و بخصوص روشنفکرانی که از آن کشور فرار کرده بودند، قرار می‌داد. علاوه بر آن به رژیم فرانکو برای تعلیق اساتید دانشگاه از کار در سال ۱۹۶۵ و به مقامات پرتغالی برای بازداشت یکی از سردبیران نشریات ضداستعماری در موزامبیک در سال ۱۹۶۵ اعتراض کرد.[1]

سازمان سیا از دو طریق به این کنگره کمک می‌کرد:

پرداخت پول؛ پس از برگزاری کنفرانس برلین کنگره آزادی فرهنگی هیچ منبع مالی قابل اعتمادی نداشت و بعید بود که بتواند پولی را از وزارت خارجه یا کنگره ایالات متحده دریافت کند. این مشکل همزمان شده بود با گزارشات مک‌کارتی.[2] در چنین محیطی دریافت پول از دولت ایالات متحده برای یک گروه چپ متمایل به مرکز بسیار مشکل بود. از سوی دیگر، سازمان سیا تمایل و توانایی تأمین مالی سازمان‌های ضد کمونیستی لیبرال را داشت. بنابراین کسب پول از سازمان سیا کاملاً سری باقی ماند تا

1. Giles Scott-Smith, "The Congress for Cultural Freedom, the End of Ideology and the 1955 Milan Conference: Defining the Parameters of Discourse," Journal of Contemporary History, Vol. 37, No. 3, 2002, pp. 437–455.
2. McCarthy

اعتبار آن حفظ گردد؛ چراکه بعید بود بسیاری از روشنفکران اروپایی با گروهی همکاری کنند که مستقیماً از سوی سازمان سیا تأمین مالی می‌شود.

ایجاد اطمینان از وجود رهبری وفادار و باصلاحیت برای آن؛ در نوامبر سال ۱۹۵۰، OPC مایکل جوسلسون را برای پست ریاست اداری کنگره انتخاب کرد؛ نقشی که وی به مدت شانزده سال عهده‌دار آن بود.[1] جوسلسون برای اتخاذ این پست، از سمت خود در دولت اشغالگر آمریکایی در آلمان استعفا داد. بنابراین وی در کنگره دو نقش اصلی را بر عهده داشت: سازمان‌دهنده تشکیلاتی جهانی از روشنفکران و حلقه ارتباطی با سازمان سیا به عنوان منبع مالی کنگره.

اتحادیه‌های کارگری

در اواخر دهه ۱۹۴۰، نیروهای کمونیستی از موضعی مسلط در جنبش‌های کارگری سرتاسر اروپا و آسیا برخوردار بودند. حتی در آمریکای شمالی، کنگره سازمان‌های صنعتی[2] (CIO)، یکی از سازمان‌های کارگری پیشرو در ایالات متحده، کمونیستهای مشهوری را در میان نخستین نسل از رهبرانش وارد ساخت. سلطه آنها بر فدراسیون جهان اتحادیه‌های کارگری[3] (WFTU) تحت کنترل کمونیستها که در سال ۱۹۴۵تأسیس شده بود تمرکز داشت. در مقابل، جنبش اتحادیه کارگری کمونیستی نیز فدراسیون

---

1. Warner, 1995.
2. Congress of Industrial Organizations
3. World Federation of Trade Unions

آمریکایی کارگر[1] (AFL) به رهبری جورج مینی[2] را تأسیس کرد. AFL نیز کمیته تجارت آزاد[3] (FTUC) را برای کمک به اتحادیه‌های کارگری آزاد در خارج از ایالات متحده، به ویژه در اروپا ایجاد کرد. ریاست FTUC را جی لاوستون[4] از کمونیست‌های سابق بر عهده داشت که پس از درخواست برای میزانی استقلال برای گروه‌های اتحادیه کارگری آمریکا در اواخر دهه ۱۹۲۰ از حزب کمونیست اخراج شده بود. لاوستون و مینی هر دو دیدی جهانی از جنبش کارگری داشتند که آزاد از کنترل کمونیستی بوده و به قواعد اقتصاد بازار آزاد احترام بگذارد.[5]

لاوستون در سال ۱۹۴۵ ایروینگ براون[6] را برای تأسیس اداره اروپایی FTUC در فرانسه و ایجاد اتحادیه‌های غیرکمونیستی در این کشور و ایتالیا به پاریس فرستاد. FTUC کارکردهایی در آنجا داشت که از آن جمله می‌توان به حمایت مالی از نشریات کارگری ضدکمونیستی؛ حمایت مادی از اتحادیه‌های کارگری غیرکمونیستی؛ تلاش سیستماتیک برای جلب اعضای ناراضی حزب کمونیست در فرانسه و ایتالیا؛ ارائه کمک سازمانی و خدمات اطلاع‌رسانی به کنگره آزادی فرهنگی؛ و ایجاد شبکه‌ای از عوامل مخفی در اروپای شرقی اشاره کرد. FTUC در خارج از اروپا نیز برنامه‌هایی ضدکمونیستی را روی جنبش‌های کارگری

---

1. American Federation of Labor 2. George Meany
3. Free Trad Union Committee 4. Jay Lovestone
5. Anthony Carew, Labour Under the Marshall Plan: The Politics of Productivity and the Marketing of Management Science, Detroit, Mich.: Wayne State University Press, 1987.
6. Irving Brown

هندوستان، اندونزی و تایوان به اجرا درمی‌آورد.[1]

فعالیت‌های FTUC از سوی AFL، شرکتهای آمریکایی و وزارت خارجه این کشور حمایت مالی می‌شد. تصویب طرح مارشال در سال ۱۹۴۸ سبب شد تا FTUC به لحاظ مالی در جایگاه مستحکم‌تری قرار گیرد؛ در این طرح قید شده بود که پنج درصد از سرمایه‌ها باید برای اهداف اجرایی و بازسازی اتحادیه‌های اروپای غربی مورد استفاده قرار گیرد.[2] OPC/CIA تا سال ۱۹۴۹ همکاری خاصی با FTUC نداشتند، ولی در این زمان، میان OPC و FTUC توافق شد تا سازمان سیا برخی از پروژه‌های خاص FTUC را مورد حمایت مالی قرار دهد. با کاهش پول برای طرح مارشال، FTUC نیز شدیداً به کمکهای مالی سازمان سیا وابسته شد.[3]

در سال ۱۹۴۹، CIO به تحریک دولت ایالات متحده رهبری کمونیستی خود را تصفیه کرده و از WFTU خارج شد. این امر سبب شد تا AFL و CIO به طور مشترک در ایجاد کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری آزاد[4] (ICFTU)، سازمانی ضدکمونیستی با اعضایی در ۵۳ کشور، مشارکت کنند.[5] WFTU در این زمان از اعضایی برخوردار بود که از گروه‌های کارگری

1. Anthony Carew, "The American Labor Movement in Fizzland: The Free Trade Union Committee and the CIA," Labour History, Vol. 39, No. 4, February 1998.
2. Scott Lucas, Freedom's War: The American Crusade Against the Soviet Union, New York: New York University Press, 1999, p. 46.
3. Carew, 1998.
4. International Confederation of Free Trade Unions
5. The AFL and CIO formally merged into the AFL-CIO in 1955.

تحت کنترل کمونیستها تشکیل می‌شدند و به همین جهت از تأثیرگذاری این سازمان تا حد زیادی کاسته شد.

رابطه میان دولت ایالات متحده و FTUC خیلی خوب نبود؛ زیرا اختلافات قوی و دامنه‌داری بخصوص میان FTUC و سازمان سیا وجود داشت. این اختلافات حول دو محور اساسی بود. نخست راجع به استراتژی اصلی جنگ سرد و نقشی که جنبش‌های کارگری باید در آن زمینه ایفا نمایند. وزارت خارجه و CIO اعتقاد داشت که سختی‌های اقتصادی و اجتماعی در را به روی کمونیسم باز کرد و برای مقاومت در برابر کمونیسم به سیاست‌هایی نیاز است که مسائل اقتصادی و اجتماعی گسترده را مورد توجه قرار دهد.[1] به هرحال FTUC این دیدگاه را رد کرده و بر این باور بود که کارگران بیش از نان به آزادی نیاز دارند؛ از دید آنها کمونیسم جاذبه‌ای داشت که فراتر از مسائل صرف اقتصادی می‌رفت. از نگاه FTUC مبارزه با کمونیسم نیازمند به چالش کشاندن آن در تمامی حوزه‌های جامعه بود. برای جنبش کارگری این به معنی درگیر شدن در طیفی از اقدامات بود که مستقیماً اتحادیه‌های کارگری را تضعیف کرده و نهادهای غیرکمونیستی دیگری را جایگزین آنها می‌ساخت.[2] با افزایش نقش CIO در جنبش کارگری بین‌المللی، این دیدگاه‌های استراتژیک رقیب موجب اختلاف و اصطکاک میان FTUC و

---

1. Anthony Carew, "The Politics of Productivity and the Politics of Anti-Communism: American and European Labour in the Cold War," Intelligence and National Security, Vol. 18, No. 2, Summer 2003, pp. 73–91.
2. Carew, 2003.

سازمان سیا در اوایل دوره جنگ سرد گردیدند.

حوزه دیگر اختلاف میان سازمان سیا و FTUC به اینکه چه کسی باید مسئول توزیع پول باشد، مربوط می‌شد. لاوستون، براون و دیگران آشکارا سیاست کارگری سازمان سیا در اروپا را زیر سوال می‌بردند. لاوستون افسران تحصیل‌کرده اتحادیه آیوی[1] وابسته به سیا را در نبرد با کمونیسم در جنبش‌های کارگری به عنوان آماتور به حساب آورده و آنها را به عنوان بچه‌های پر سر و صدا[2] رد می‌کرد.[3] وی از سیا خواست تا پول لازم را مستقیماً به خودشان داده تا هر طور که صلاح دیدند اقدام کنند. از سوی دیگر، سیا FTUC را بسیار گستاخ و غیرقابل کنترل می‌دید. علی‌رغم این رابطه پرتنش، سازمان سیا تا سال ۱۹۵۷ یعنی زمانیکه آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده[4] (USAID) حمایت مالی از فعالیت‌های کارگری در خارج از این کشور را عهده‌دار شد، همچنان به حمایت خود از FTUC ادامه می‌داد.

سازمان‌های دانشجویی

شاید جنجالی‌ترین فعالیت‌های شبکه‌سازی دولت ایالات متحده نقش آن در تأمین مالی انجمن ملی دانشجویی (NSA) بوده باشد، که فعالیت‌های پنهانی آن از سوی مجله رمپارتس[5] در سال

---

1. Ivy League
2. Fizz Kids
3. Carew, 1998.
4. U.S. Agency for International Development
5. Ramparts

۱۹۶۷ افشا شد.[1] افشای این مسأله به تحقیقات بیشتری منجر گردید که به نوبه خود شمار دیگری از عملیاتهای پنهانی از سوی بخش IOD سازمان سیا را برملا کرد. در میان مسائل افشاشده می‌توان به حمایت سیا از کنگره آزادی فرهنگی و روابطش با گروه‌های دیگر اشاره کرد. این افشاگری به طور موثری به تلاش‌های پنهانی سیا برای به چالش کشاندن سازمان‌های جبهه شوروی در بخش‌هایی نظیر جوانان، کارگران، هنرمندان، روزنامه‌نگاران و دانشگاهیان پایان داد.

سازمان سیا بر مبنای همان دلایل مداخله در دیگر حوزه‌های جامعه مدنی، در سازمان‌های جوانان نیز مداخله می‌کرد. در اواخر دهه ۱۹۴۰، اتحاد شوروی انحصار سازمان‌های بین‌المللی مختص جوانان و دانشجویان را در اختیار خود داشت. فدراسیون جهانی جوانان دموکرات[2] (WFDY) و اتحادیه بین‌المللی دانشجویان[3] (IUS)، تنها سازمان‌های بین‌المللی جوانان و دانشجویان که از سوی سازمان ملل به رسمیت شناخته شده بودند، سازمان‌هایی در جبهه شوروی محسوب می‌گردیدند. WFDY و IUS با پیروی از خط استالین به طرح مارشال حمله، از تهاجم کره شمالی به کره جنوبی حمایت و از موضع تهاجمی استالین پشتیبانی می‌کردند.[4]

1. Anthony Carew, "The Politics of Productivity and the Politics of Anti-Communism: American and European Labour in the Cold War," Intelligence and National Security, Vol. 18, No. 2, Summer 2003, pp. 73–91.
2. World Federation of Democratic Youth
3. International Union of Students
4. Joel Kotek, "Youth Organizations as a Battlefield in the Cold War," Intelligence and National Security, Vol. 18, No. 2, Summer 2003, pp. 168–191.

WFDY از فستیوال‌های جوانان و دانشجویی که صدها هزار دانشجو از افریقا، آسیا و اروپا را به نام گردهم‌آیی‌های فرهنگی و اجتماعی دور هم جمع می‌کرد نیز حمایت می‌کردند. به هرحال، این فستیوال‌ها کاملاً سیاسی بود، به طوریکه در آنها دیدگاه کمونیستی از تحولات جاری به دانشجویان القا شده و به بهترین شکل ممکن، زندگی در کشورهای کمونیستی را به آنها نشان می‌دادند. مبالغ عظیمی نیز صرف برگزاری چنین وقایعی می‌شد، به گونه‌ای که دولت آلمان شرقی در سال ۱۹۵۱ حدوداً ۴۸ میلیون دلار را صرف برگزاری فستیوال جوانان و دانشجویان جهان سوم در برلین کرد.[1]

تلاش‌های غرب برای مقابله با گروه‌های کمونیستی جوانان و دانشجویان به دوره پیش از سال ۱۹۵۰ محدود می‌شد. در سال ۱۹۴۷، NSA در مدیسون، مرکز ایالت ویسکانسین تأسیس شد. NSA که در ابتدا عضوی از IUS تحت کنترل کمونیست‌ها بود، در سال ۱۹۴۸ به دلیل خودداری از محکوم‌کردن کودتای کمونیستی در چک‌اسلواکی از این سازمان جدا شد. تلاش‌های NSA برای یافتن یک سازمان دانشجویی بین‌المللی دیگر به دلیل عدم مهارتهای سازمانی و پول با شکست مواجه گردید. سپس با کمک مالی محدود از وزارت خارجه، سازمان سیا و گروه‌های دانشجویی بریتانیا، سوئد و آمریکا توانست در سال ۱۹۵۰ نشستی از سازمان‌های دانشجویی ناخشنود از IUS را در استکهلم، پایتخت سوئد تشکیل دهد.[2]

---

1. Kotek, 2003.
2. Karen Paget, "From Stockholm to Leiden: The CIA's Role in the Formation of the International Student Conference," Intelligence and National Security, Vol. 18, No. 2, Summer 2003, pp. 134–167.

پس از کنفرانس استکهلم، سازمان سیا بیش از گذشته در فعالیت‌های NSA حضور پیدا کرد و با کمکهای مالی خود، این امکان را برای آن فراهم ساخت تا همکاری با دیگر گروه‌های دانشجویی در آمریکای لاتین، آسیا و خاورمیانه را آغاز کند. این امر سپس به ایجاد کنفرانس بین‌المللی دانشجویان[1] (ISC) در سال ۱۹۵۲ منجر شد. به هرحال، سیا مستقیماً به NSA کمک مالی نمی‌کرد، بلکه چنین کمکی از طریق سازمان‌های خصوصی نظیر بنیادهای راکفلر و فورد صورت می‌پذیرفت.[2] دفاتر ISC نیز در چند کشور برای پشتیبانی از جریان این کمکهای مالی تأسیس گردید. در این زمینه، تا اواسط دهه ۱۹۵۰، ISC به مهم‌ترین ارائه‌دهنده کمکهای فنی، آموزشی و بورسیه‌ای به برنامه‌های بین‌المللی جوانان تبدیل شده بود و امکان تحصیل در غرب را برای جوانان جهان سوم فراهم می‌آورد.[3]

نقش بنیادگونه دولت ایالات متحده

تقریباً در تمام این تلاش‌ها، دولت ایالات متحده همانند یک بنیاد عمل می‌کرد، به گونه‌ای که تمامی برنامه‌ها را برای تعیین میزان هماهنگی آنها با اهداف ایالات متحده مورد ارزیابی قرار داده، از آنها حمایت مالی می‌کرد و آنگاه با اتخاذ رهیافت عدم مداخله به سازمان‌های مورد حمایت خود اجازه می‌داد تا بدون مداخله اهداف

1. International Student Conference
2. Kotek, 2003.
3. Sol Stern, "A Short Account of International Student Politics, and the Cold War with Particular Reference to the NSA, CIA, etc.," Ramparts, Vol. 5, No. 9, March 1967, pp. 29–38.

خود را دنبال کنند. دولت ایالات متحده همچون هر بنیادی دستورالعمل‌هایی را برای چگونگی صرف مبالغ اختصاص‌یافته تعیین می‌کرد. به هرحال، مقامات این کشور می‌دانستند که هرچه فاصله میان دولتشان و سازمان‌های مورد حمایت آن بیشتر شود، به همان نسبت احتمال موفقیت فعالیت‌های آن سازمان‌ها بیشتر خواهد شد.

دولت ایالات متحده به چهار صورت مهم از فعالیت‌های شبکه‌سازی در دوران جنگ سرد حمایت می‌کرد. نخست کمک به سازماندهی گروه‌های شبکه‌ساز دموکراتیک. همانگونه که در مثال بالا آمد، سطح برنامه‌ریزی و سازماندهی ارائه‌شده از سوی آژانس‌های ایالات متحده تا حد زیادی بسته به گروهی که از آن حمایت می‌کردند، متفاوت بود. در برخی موارد، همچون حمایت ایالات متحده از فعالیت‌های اتحادیه‌ها در اروپا، دولت نقشی حداقلی را در سازماندهی این گروه‌ها ایفا می‌کرد، چراکه گروه‌های خصوصی پیش از این خود شبکه‌ای موثر را ایجاد کرده بودند. در موارد دیگر، نظیر کنگره آزادی فرهنگی، مقامات دولت ایالات متحده نقش بسیاری گسترده‌تری را ایفا می‌کردند. کنگره آزادی فرهنگی زمانی موجودیت پیدا کرد که مقامات آمریکایی مجموعه‌ای از ایده‌های مطرح از سوی برخی اشخاص را به برنامه‌ای جامع برای اقدام عملی تبدیل کردند.

دومین حوزه کمک دولت ایالات متحده به حمایت مالی مربوط می‌شد. این نوع کمک از طریق بنیادهای خصوصی که میزانی فاصله میان دولت و سازمان‌های مربوطه را حفظ می‌کردند، ارائه می‌شد. اگرچه تنها افراد کمی در هر یک از این سازمان‌ها از

نقش دولت ایالات متحده به عنوان منبع مالی آگاهی داشتند، ولی موضوعی سری به حساب نمی‌آمد و زمانیکه آرشیوهای کمونیستی از حالت طبقه‌بندی خارج شدند، مشخص گردید که رژیم‌های بلوک شوروی از کمک مالی سازمان سیا به این سازمان‌ها آگاهی داشته‌اند. اگرچه برخی از این سازمان‌ها قادر به جمع‌آوری پول از منابع خصوصی برای تلاش‌های خود بودند، ولی این مبالغ هرگز برای طیف گسترده‌ای از فعالیت آنها کافی نبوده است. بنابراین، دولت ایالات متحده در فراهم آوردن زمینه‌ای برابر برای رقابت این سازمان‌ها با دیگر سازمان‌های کمونیستی که البته به خوبی از سوی رژیم‌های کمونیستی حمایت مالی می‌شدند، نقشی ضروری را ایفا می‌کرد.

سومین حوزه حمایتی ایالات متحده از شبکه‌سازی به دستورالعمل‌های سیاسی مربوط می‌شد. برای مثال، اعضای سابق رادیو آزادی (RL) فرایند توسعه و تحول سیاسی این سازمان را به عنوان تلاشی مشترک میان RL، سازمان سیا و وزارت خارجه ایالات متحده توصیف می‌کردند. کارکنان RL سیاست‌های کلی را تدوین کرده، سپس برای هماهنگی به سیا و وزارت خارجه ارسال می‌کردند.[1] در طی دهه ۱۹۵۰، گروهی به نام کمیته پخش رادیویی[2] چارچوب لازم برای این فرایند هماهنگی را تهیه کرد. این کمیته طی یادداشتی در سال ۱۹۵۸ اقدامات و سیاست‌هایی که RL باید از

1. Author's interviews with former staff members Gene Sosin (interviewed at home in Westchester, New York, April 2005), Jim Critchlow (interviewed by telephone, July 2005), and Ross Johnson (interviewed at RFE/RL Corporate Headquarters, June 2005).
2. Committee on Radio Broadcasting

آنهـا پیـروی مـی‌کـرد را تـدوین کـرد. ایـن یادداشـت طیفـی از موضوعات، منجمله اهداف برنامه‌هـای اطلاعـاتی ایـالات متحـده، سـازماندهی ایـستگاهها و رهیافتهـا و تکنیکهـای کلـی را پوشـش می‌داد.[1] در موارد دیگر، همچون مورد کنگره آزادی فرهنگی، دولت ایالات متحده نقـشی بـسیار محـدود را در ارائـه دسـتوالعمل‌هـای سیاسی ایفا می‌کرد.

آخرین نقش دولت ایالات متحده در شبکه‌سـازی عبـارت از ارائه کمکهای مستقیم محدود بود. در برخی موارد، این کمک بـه صورت همکاری پرسنل سیا به عنوان دستیاران شخـصی روسـای سازمان‌های مورد حمایت بود که در عین حال دولت را نیز کـاملاً از فعالیت‌های جاری و کارایی آن سازمان آگاه مـی‌کردنـد. شـیوه دیگر کمک مستقیم دولـت ایـالات متحـده بـه نفـوذ مـستقیم در انتصاب پستهای کلیدی بود. دولت ایالات متحده انتصاب روسای تمامی این سازمان‌های مهم را مورد بررسی و تصویب قرار می‌داد و از سابقه آنها اطمینان حاصل می‌کرد.

اگرچه نقش مستقیم دولت ایالات متحده در ایجـاد شـبکه‌ای ضدکمونیستی اساسی بود، شاید مهم‌تر از همه بیان وظایفی باشـد که به رهبری هـر یـک از ایـن سـازمان‌هـا محـول شـده بـود. از آنجایی‌که این رهبران افرادی مورد وثوق بودند، آزادی عمـل لازم برای توسـعه بهتـرین اسـتراتژی‌هـا و تاکتیـک‌هـای متناسـب بـا

1. "Gray Broadcasting Policy Toward the Soviet Union," May 1, 1958. Appendices to Memorandum for the President from the Director of Central Intelligence, declassified for Conference on Cold War Broadcasting Impact, Stanford, Calif., October 13–15, 2004, Document Reader.

ماموریت‌های آن سازمان به آنها اعطا شده بود. این امر توسعه طیف بزرگی از استراتژی‌ها که غالباً مورد نیاز وظایف بسیار متفاوت شبکه‌سازی بود را تشویق می‌کرد. به استثنای بالاترین سطح رهبری، هر سازمان کارمندان خود را استخدام کرده و مشخص می‌ساخت که چه کسی باید در فعالیت‌های مورد نظر آنها شرکت کند. این آزادی عمل سیاسی، به سازمان‌های مذکور اجازه می‌داد با اشخاص و گروه‌هایی کار کنند که در حالت عادی خواهان مشارکت در فعالیت‌های مورد حمایت دولت ایالات متحده نبودند. نهایتاً آنکه امور روزمره این سازمان‌ها بر عهده خودشان بود. بر طبق اسناد از طبقه‌بندی خارج‌شده، سازمان سیا بر این اعتقاد بود که سازمان‌های شبکه‌ساز زمانی بیشترین کارایی را خواهند داشت که بیشترین استقلال ممکن به آنها اعطا شود.[۱]

فعالیت‌های شبکه‌سازی بریتانیا

ایالات متحده تنها کشور درگیر فعالیت‌های شبکه‌سازی در ابتدای جنگ سرد نبود. در اوایل سال ۱۹۴۸، دولت بریتانیا دپارتمان

---

۱. کرد میر Cord Meyer که از سال ۱۹۵۴ تا اوایل دهه ۱۹۷۰ ریاست بخش IOD سازمان سیا را بر عهده داشت، در کتابش با عنوان «رویارویی با واقعیت: از فدراسیون جهانی تا سیا» Facing Reality: From World Federation to the CIA راجع به رابطه بدون درگیری سیا و سازمان‌های تأسیس‌شده از سوی خودش، صحبت کرده است. هیچ سند یا مصاحبه‌ای وجود ندارد که خلاف صحبتهای وی از این رابطه را نشان دهد.

Cord Meyer, Facing Reality: From World Federalism to the CIA, New York: Harper & Row, 1980.

پژوهش اطلاعاتی[1] (IRD)، بخشی سری از اداره خارجی را برای نظارت بر تلاش‌های تبلیغاتی بریتانیا در جنگ سرد تأسیس نمود. IRD بر مبنای این اصل هدایت می‌شد که مردم کشورهای آزاد در صورتیکه شرایط واقعی در کشورهای تحت کنترل کمونیسم و اهداف و شیوه‌های تبلیغات شوروی را درک کنند، آنگاه کمونیسم شوروی را رد خواهند کرد. بدین منظور، IRD برای مقابله با تبلیغات اتحاد شوروی «عملیات ارشاد واقعی در سرتاسر جهان» را آغاز کرد.[2]

IRD ساختارهای جوامع گوناگون در داخل و خارج از بریتانیا را جهت شناسایی رهبران متمایل به همکاری با دولت بریتانیا در نبرد با کمونیسم، مورد بررسی قرار می‌داد. IRD بخصوص به چهره‌های مذهبی، رهبران اتحادیه‌ها، روشنفکران و روزنامه‌نگاران نظر داشت. سپس مطالب و اطلاعات به دست آمده از منابع باز و سازمان جاسوسی انگلیس راجع به کمونیسم و زندگی در اتحاد شوروی را در اختیار آنها می‌گذارد تا بتوانند آگاهانه در این مورد صحبت کنند. این چهره‌های غیر رسمی می‌توانستند پیام ضدکمونیستی را بدون اینکه مشخص باشد تحت حمایت یا تأیید دولت بریتانیا هستند، اشاعه دهند.

IRD همچنین حق نشر خارجی کتابها و مقالاتی را که برای تضعیف کمونیسم سودمند می‌دانست، خریداری می‌کرد. جورج

---

1. Information Research Department
2. Ralph Murray, "Progress Report on the Work of the IRD," memorandum to Christopher Warner, March 21, 1950. Foreign Office 1110/359/PR110/5, Public Record Office, United Kingdom.

اورول از جمله این شخصیت‌ها بود که به این سازمان اجازه داد تا رمان «مزرعه حیوانات» و «۱۹۸۴» را به هجده زبان مختلف از جمله فنلاندی، لتونیایی و اوکراینی ترجمه کند. IRD همچنین شبکه‌ای از خبرنگاران خارجی و داخلی مایل به استفاده از مطالب این سازمان در داستانهایشان را تشکیل داد. برای مثال، در سال ۱۹۴۹ این سازمان یک عملیات مطبوعاتی پیچیده و سه‌جانبه را برای افشای اردوگاههای کار اجباری شوروی آغاز کرد. نخست، یکی از وزرای کابینه موضوع کتابی دست‌نویس در مورد اردوگاههای کار اجباری شوروی را در مجلس عوام مطرح ساخت. پیش از اظهارات وزیر مذکور، IRD سرویس خارجی بی‌بی‌سی را از وجود این کتاب آگاه کرده بود. به علاوه، اعضای خودی مطبوعات بریتانیایی و خارجی از قبل در مورد اظهاراتی که قرار بود آن وزیر بیان کند، مطلع شده بودند تا داستانهای خود را برای چاپ آماده کنند. پوشش این موضوع بسیار گسترده بود و اطلاعات راجع به اردوگاههای کار اجباری شوروی در بیش از ۵۰ کشور منتشر و از سوی سرویس خارجی بی‌بی‌سی به زبانهای بسیاری پخش گردید.

درس‌هایی از تجربه دوران جنگ سرد

همانطور که در بخش مقدمه عنوان گردید، ایالات متحده در ایجاد شبکه‌های دموکراتیک در جهان اسلام با شماری چالش‌ها مواجه است که بسیاری از آنها بازتاب همان چالش‌هایی هستند که سیاستگذاران آن کشور در دوران جنگ سرد با آنها مواجه بودند.

در این بخش به طور مختصر چگونگی برخورد سیاستگذاران دوران جنگ سرد با این مشکلات را مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

تهاجمی یا تدافعی بودن تلاش‌های شبکه‌سازی ایالات متحده

در اواخر دهه ۱۹۴۰ و اوایل دهه ۱۹۵۰، سیاستگذاران آمریکایی و انگلیسی راجع به اتخاذ استراتژی دفاعی یا تهاجمی در رویارویی با اتحاد شوروی با مشکل روبرو بودند. استراتژی دفاعی بر «مهار» تهدید شوروی با تقویت نیروهای دموکراتیک در اروپای غربی (و بعدها در آمریکای لاتین، آسیا و خاورمیانه) تمرکز داشت تا این اطمینان حاصل شود که آنها توانایی مقاومت در برابر فشار نیروهای کمونیستی را دارا هستند. گروهی دیگر نیز از استراتژی تهاجمی که به استراتژی «آزادی‌بخش» و «پس‌زنی»[1] معروف بود، حمایت می‌کردند. سیاست آزادی‌بخش بر نابودی حاکمیت کمونیسم در اروپای شرقی و نهایتاً در خود اتحاد شوروی تأکید داشت. تلاش‌های شبکه‌سازی تحت این استراتژی بر کمک آشکار و پنهان به گروه‌هایی در اروپای شرقی و اتحاد شوروی تمرکز داشت که فعالانه در پی سرنگونی حکومتهای کمونیستی بودند.

با این حال، استراتژی دفاعی مهار به چند دلیل در ایالات متحده و بریتانیا اشاعه یافت. نخست اینکه پس از شکست تلاش‌ها برای حمایت از گروه‌های مقاومت در بلوک شوروی، سیاستگذاران به این نتیجه رسیدند که توانایی آنها برای

---

1. Rollback

تأثیرگذاری روی تحولات داخلی جوامع کمونیستی بسیار محدود می‌باشد. در واقع متوجه شدند که تنها حکومتها و مردمان کشورهای کمونیستی و نه قدرت‌های خارجی توانایی سرنگونی کنترل کمونیستها بر اروپای شرقی و اتحاد شوروی را دارند. دوم اینکه هر نوع همکاری فعال میان غرب و گروه‌های داخل در بلوک کمونیستی به سرکوب خشونت‌بار این گروه‌ها منجر می‌شد. سوم اینکه، تقویت شبکه‌های دموکراتیک در اروپای غربی سبب تحکیم و تثبیت جوامع آنجا شده و راههایی را برای معکوس‌ساختن جریان ایده‌ها ایجاد کرد ـ به جای ورود ایده‌های کمونیستی از اتحاد شوروی و سازمان‌های مورد حمایت آن به اروپای غربی، ایده‌های دموکراتیک توانستند از طریق شبکه‌های تازه تأسیس به آنسوی پرده آهنین نفوذ کنند.

چگونگی حفظ اعتبار گروه‌های دریافت‌کننده کمک‌های خارجی

نگرانی از بی‌اعتبار شدن سازمان‌های دموکراتیک به دلیل حمایت ایالات متحده از آنها، همچون زمان حاضر، موضوعی مهم در دوران جنگ سرد محسوب می‌شد. سیاستگذاران در اواخر دهه ۱۹۴۰ و اوایل دهه ۱۹۵۰ تلاش می‌کردند با پنهان نگه‌داشتن حمایت خود از چنین مشکلی اجتناب ورزند. بنابراین ایالات متحده از طریق بنیادهای واقعی یا ساختگی مبادرت به حمایت از آنها می‌کرد. در ابتدا، تنها شمار اندکی از حمایت پنهانی آمریکا از سازمان‌های جدید دموکراتیک آگاهی داشتند، به همین دلیل تا مدتی از پیامدهای منفی چنین حمایتی جلوگیری می‌شد. ولی

همچون موضوعات دیگر، این حمایت نیز در نهایت افشا شده و اعتبار سازمان‌های مذکور خدشه‌دار شد، به گونه‌ای که بسیاری از آنها نتوانستند مجدداً قدرت و توان سابق را به دست آورند.

اعتبار این سازمان‌ها با حفظ میزانی فاصله واقعی میان گروه‌ها و دولت ایالات متحده بهتر حفظ می‌شد، برای مثال با حمایت از تلاش سازمان‌های خصوصی و غیردولتی در فرایند نهادینه‌شده در کشورهایی که به فعالیت می‌پرداختند. انتصاب چهره‌های مردمی مشهور به عنوان رهبران جنبش، راه دیگری برای تأثیرگذاری آرام بر این سازمان‌ها و در همان حال حفظ اعتبارشان بود. شهرت این رهبران میزانی اعتبار را به این گروه‌ها می‌داد که می‌توانست به کاهش نگرانی‌ها از روابط بالقوه با دولت ایالات متحده کمک

کند. نهایتاً ذکر این نکته نیز مهم است که بسیاری از شخصیت‌ها و سازمان‌ها از پذیرش کمک مالی دولت ایالات متحده خرسند بوده و کاملاً از مخاطرات سیاسی و شخصی پذیرش این کمکها اطلاع داشتند. به هرحال این نهادها، به هدف خود باور داشته و در پی آن بودند که از هر راه ممکن برای رسیدن به آن بهره جویند.

میزان گستردگی یک ائتلاف

در آغاز جنگ سرد، ایالات متحده در رابطه با گستره و محدوده ائتلاف ضدکمونیستی خود با مشکل مواجه شده بود. دولت این کشور از یک طرف در پی تشکیل ائتلافی گسترده در سرتاسر طیف سیاسی برای نشان‌دادن جاذبه محدود کمونیسم بود و از

طرف دیگر خواهان محدود ساختن حمایت خود از گروه‌های وفادار به ارزش‌های لیبرال دموکراتیک بود.

به هرحال، سازمان‌دهندگان تلاش شبکه‌سازی غرب به این نتیجه رسیدند که بدون توجه به جایگاه این گروه‌ها و سازمان‌ها در طیف سیاسی، تا وقتی که آنان اصول مذکور را می‌پذیرند باید از حضور آنها در جنگ بر ضد کمونیسم استقبال شود. سازمان‌های مورد حمایت مالی ایالات متحده اجازه یافته و (حتی تشویق شدند) تا با سیاست‌های ایالات متحده مخالفت کنند. بسیاری در دولت آمریکا اعتقاد داشتند که اعتبار و استقلال این سازمان‌ها، بخصوص آنهایی‌که در چپ طیف سیاسی قرار داشتند بواسطه مخالفت آشکار با سیاست‌های ایالات متحده افزایش داشته است. کنگره آزادی فرهنگی، RFE و RL همگی بر این اعتقاد بودند که موثرترین انتقاد از رژیم شوروی از جناح راست نبوده، بلکه از جناح چپ غیرکمونیست منجمله اشخاصی می‌باشد که به تازگی از حزب کمونیست کنار کشیده‌اند. رئیس RL با گفتن اینکه «هوک چپ (ضربه‌ای در بوکس) بهترین ضربه می‌باشد» این منطق را برای کارمندانش عنوان داشته بود.[1]

مداخله یا عدم مداخله ایالات متحده در مسائل ایدئولوژیکی داخلی

کمونیست‌ها غالباً به گونه‌ای در مورد معنای واقعی مارکسیسم صحبت می‌کردند که به برنامه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نیز

1. Lowell Schwartz interview with Gene Sosin, April 2005.

مرتبط گردد. در این مباحث همواره بر تضاد میان اصلاح‌طلبان که خواهان تغییرات در مدل اقتصادی و اجتماعی استالینیستی و تندروها که مخالف چنین اطلاحاتی بودند، تأکید می‌شد. از دیدگاه غرب، اصلاح‌طلبان نسبت به تندروها ارجحیت داشتند. به هرحال، مشخص نبود که غرب تا چه اندازه باید اصلاح‌طلبانی که علی‌رغم تلاش‌های اصلاح‌طلبانه‌اشان در آخر خواهان حفظ سیستم کمونیستی بودند را تشویق می‌کرد.

اگرچه هیچ نوع اجماعی در این رابطه حاصل نشد، ولی قواعدی به کار گرفته شد. اصلاح‌طلبانی که زندگی مردم را بهبود بخشیده بودند همواره مورد تحسین قرار می‌گرفتند. به هرحال، این تحسین همیشه با بیان اینکه اصلاحات مذکور چندان کاری برای رفع مشکل اصلی یعنی ماهیت کمونیسم نکرده‌اند، دنبال می‌شد. به طور کلی، گروه‌های غربی تلاش داشتند وارد تفسیر از ایدئولوژی مارکسیستی نشوند، زیرا می‌دانستند که درگیر این نوع مباحث فلسفی شدن تنها زمان و توجه لازم از وظیفه مهم‌تر تأکید بر تفاوتهای اساسی میان جوامع توتالیتر و جوامع آزاد را دور می‌سازد.

به هرحال، مذهب بخشی بزرگ از گفتمان غرب را تشکیل می‌داد. در این راستا تلاش‌های زیادی صورت گرفت تا نقش مذهب در یک جامعه آزاد توضیح داده شود و اینکه مردم در غرب آزادند تا به هر صورتی که می‌خواهند به پرستش بپردازند که شامل عدم پرستش و بی‌مذهبی نیز می‌شد. اهمیت مذهب در پاسخگویی به سوالات اخلاقی و معنوی نیز مورد توجه قرار گرفت؛ RFE و RL نیز هرکدام برنامه‌هایی مذهبی در روز

یک‌شنبه داشتند که سوالات مردم در زندگی روزمره آنها را مورد بحث قرار می‌داد.

علل موفقیت تلاش‌ها

فعالیت‌های شبکه‌سازی ایالات متحده و غرب هم‌اکنون به عنوان یکی از علل کلیدی برای پیروزی غرب در جنگ سرد مطرح می‌شود. موفقیت این تلاش‌ها را می‌توان تا حد زیادی به چندین عامل نسبت داد. نخست اینکه توسعه شبکه‌های دموکراتیک عمیقاً به یک استراتژی بزرگ مرتبط شده بود که تمام جنبه‌های قدرت ملی (به استثنای جنگ) از جمله عناصر سیاسی، اقتصادی، اطلاعاتی و دیپلماتیک را یکپارچه می‌کرد. دوم اینکه تلاش‌های شبکه‌سازی ایالات متحده جنبش‌ها و سازمان‌هایی را مدنظر قرار می‌داد که پیش از این در اروپای غربی وجود داشته بودند. کمک دولت ایالات متحده بخشی تکمیلی در تغذیه این جنبش‌ها بود؛ (به هرحال همواره این نگرانی وجود داشت تا توجه بیش از حد سبب بی‌اعتبار شدن آنها نشود).

به علاوه اجماع سیاسی گسترده‌ای در ایالات متحده و برخی از متحدین آن، بخصوص بریتانیا بر لزوم جنگ با کمونیسم در ابعاد سیاسی، ایدئولوژیکی و نیز نظامی وجود داشت. این اجماع نظر تقریباً به مدت بیست سال ادامه داشت و اجازه تداوم حمایت آشکار و پنهان از تلاش‌های شبکه‌سازی را بدون مداخله سیاسی داخلی می‌داد. تلاش‌های مذکور علی‌رغم این حقیقت صورت می‌گرفت که بسیاری از روزنامه‌نگاران، حقوقدانان و روشنفکران

همگی از کمکهای مالی پنهان از برخی برنامه‌ها کاملاً آگاه بودند. نهایتاً اینکه دولت ایالات متحده نوعی توازن منافع را مدیریت کرد که به گروه‌های مورد حمایت آن اجازه می‌داد در عین هماهنگی فعالیت‌هایشان با اهداف استراتژیک و بلند مدت ایالات متحده، از میزان بالایی استقلال نیز برخوردار باشند. به طور قطع، تلاش‌های خلاقانه، قابل اعتماد و انعطاف‌پذیر این سازمان‌ها تحت نظارت دائم و کامل دولت ایالات متحده امکان‌پذیر نمی‌بود.